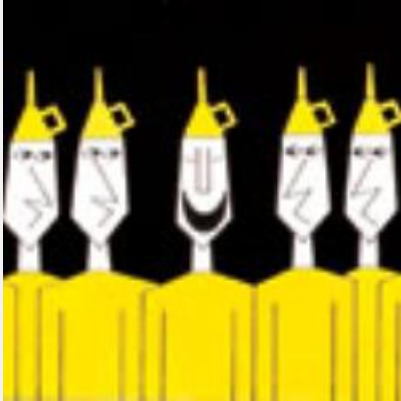


## خندیدن و خندان

جوك‌ها و لطيفه‌ها- برخلاف ظاهرشان- سازوكارهاي پيچيده جامعه‌شناختي و روانشناختي‌اي هستند كه در هنگامه‌هاي خاصي از زندگي اجتماعي در يك جامعه معين نفوذ و رواج مي‌يابند...



جوك‌ها و لطيفه‌ها- برخلاف ظاهرشان- سازوكارهاي پيچيده جامعه‌شناختي و روانشناختي‌اي هستند كه در هنگامه‌هاي خاصي از زندگي اجتماعي در يك جامعه معين نفوذ و رواج مي‌يابند.

از اين حيث، جوك‌ها هم روزنه‌هايي جهت تخليه رواني به شمار مي‌روند و هم هسته نقد وضعيت موجود را درون خود دارند. در مطلب حاضر كه اختصاص به بررسي ساختار جوك و لطيفه دارد، نويسنده با نگاه به نظريه منش‌ها (الگوي سيستمي از پويابي فرهنگ) به آن مي‌پردازد. در اين نظريه، فرهنگ به عنوان شبكه‌اي خودزاينده و خودارجاع از عناصر همانندساز اطلاعاتي (منش‌ها) به تحليل گذاشته مي‌شود. اين مطلب را مي‌خوانيم:

در نظريه منش‌ها، هر عنصر فرهنگي (منش) به عنوان سيستمي اطلاعاتي در نظر گرفته مي‌شود كه به صورت يك همانندساز يكپارچه و واحد در جريان كنش ارتباطي و در قالب نظام‌هاي نشانگاني/معنايي تكثير مي‌شود. بر مبناي مدلي كه از اين عناصر اطلاعاتي در دست داريم، مي‌توان منش‌هاي گوناگون متعلق به يك حوزه فرهنگي خاص را به كمك شاخص‌هاي رسيدگي‌پذير و تجربي رده‌بندي كرد و با تحليل زيرواحدهاي نشانگاني و معنايي موجود در هريك، برداشتي دقيق و ساختارشناسانه در مورد آن پيدا كرد. بر مبناي اين تحليل‌ها، دستيابي به پيش‌بيني‌هايي در مورد الگوي پويابي منش در سپهر فرهنگي ممكن مي‌شود و مي‌توان قواعد رفتار منش در زمينه اجتماعي‌اش را براساس قوانين حاكم بر سيستم‌هاي پيچيده خودزاينده، استنتاج كرد.

منش و برآيند رفتار منش‌ها -يعني فرهنگ- نظامي پيچيده است كه رفتاري بسيار بغيرنج را از خود نشان مي‌دهد. براي دستيابي به قواعدي تحليلي در زمينه فرهنگ و محك‌زدن ارزش نظريه منش‌ها به عنوان ديدگاهي نو، به منش‌هايي كوچك و ساده با ساختارهايي تحليل‌پذير نيازمنديم كه در عين حال به شكلي گسترده رواج داشته باشند و پويابي‌شان را بتوان در لايه‌هاي چهارگانه فراز يعني سطوح زيستي، رواني، اجتماعي و فرهنگي- رديابي كرد. منش‌هايي كه براي وارساي تجربي نظريه منش‌ها مورد نيازند، بايد كوچك‌ترين واحدهاي تكثيرپذير در سپهر فرهنگي باشند و مستقل از منش‌هاي ديگر تكثير شوند. كوچك‌ترين منش‌هايي كه مي‌شناسيم، عبارتند از شايعه‌ها، جوك‌ها و نامه‌هاي زنجيره‌اي. جوك‌ها، به دليل گره‌خوردنشان با كنش متقابل نمادين، فراگيربودنشان در بخش عمده فضاهاي تبادل فرهنگي و پيوند مستقيمشان با سيستم لذت/ پاداش، بهترين نامزد براي وارساي تجربي نظريه منش‌ها هستند.

### اهميت جوك از ديد نظريه منش‌ها

جوك، از زاويه ديد نظريه منش‌ها، شكلي بسيار ويژه از عناصر فرهنگي تكثيرشونده است.

آنچه جوك را به عنصر فرهنگي (منش) خاصي تبديل مي‌كند، اين ويژگي‌هاي آن است:

الف) جوك متني خودبسنده و مستقل از زمينه معنايي پيرامون خويش است. اين استقلال از محيط در 2 بعد معنا دارد: نخست: جوك‌ها به لحاظ پاداشي كه به مخاطب انساني‌شان منتقل مي‌كنند، خودبسنده‌اند؛ يعني برخلاف خبرهاي مهم، نظريه‌هاي علمي، و منش‌هاي مربوط به عملكردها و فنون، جوك به چيزي خارج از خود اشاره نمي‌كند. 2/91 درصد از جوك‌ها بدون اينكه با رخدادهاي محيطي مربوط باشند، مي‌توانند تعريف شوند. اين بدان معناست كه اين جوك‌ها تاريخ مصرف ندارند و به اتفاقات گذرا و خاصي در جهان خارج اشاره نمي‌كنند.

از سوي ديگر، پاداش‌دهنده بودن جوك به امكاناتي كه براي تغيير جهان و تسلط بر من/ديگري/جهان ايجاد مي‌كند بستگي ندارد. هيچ‌كس جوك را براي آنكه بعدها استفاده‌اي عملي از آن بكند ياد نمي‌گيرد و به سوداي آنكه روزي به درد مخاطب بخورد آن را منتقل نمي‌كند. ما به سادگي براي اين جوك مي‌شنويم كه بخنديم و براي آن جوك مي‌گويم كه ديگران را بخندانيم. اين خندیدن و خنداندن، جداي از كاركردهاي جامعه‌شناختي پيچيده‌اي كه برشمرديم، بر حضور نوعي اتصال کوتاه میان سيستم پاداش/ لذت و دستگاه رمزگشايي معنايي ما دلالت دارد. جوك منشي است كه بلافاصله باعث سرخوشي و خنده مي‌شود. بنابراین تأثیر آن فوري و بي‌درنگ است و به نقطه نامعلومي در آينده و کاربردي نامشخص در شرايطي خاص اشاره نمي‌كند.

دوم: جوك از نظر ساخت معنايي هم خودمختار است. البته هر جوكي در زباني ويژه و در زمينه‌اي از اطلاعات پایه و دانسته‌هاي اوليه معنا مي‌شود اما آنچه يك منش را به جوك تبديل مي‌كند، چرخه‌اي بسته از ارتباطات معنايي است كه به درون خود جوك منحصر مي‌شود. معنای پایه و هدف، مانند بين و يانگي سرخوشانه در هم تنیده می‌شوند و از ديالكتيك اين دو، خنده زاده می‌شود. دانسته‌هاي زمينه‌اي شركت‌كنندگان در جوك‌گويي، بستري را فراهم مي‌كند كه اين رخداد معنايي ممكن شود اما صورت و ساخت آن را معين نمي‌كند. به اين ترتيب، جوك منشي است كه نظامي خودارجاع از ارتباطات معنايي را در دل خود نهفته و در تار و پود همين

شبکه ارجاعات است که گذار از معنای پایه به هدف ممکن می‌شود.

ب) جوك منشي کوتاه است. اندازه متوسط آن حدود هزار بیت است که يك‌دهم این مقدار به کلید تعلق دارد. منش‌های دیگری که بتوانند همچون جوك‌ها مستقل و فارغ از زمینه‌های اطلاعاتی پیرامونی تکثیر شوند و با موفقیت جوك مرزهای سنی، طبقاتی و جمعیتی را درنوردند، بسیار اندکند. تنها منش‌های مشابه دیگری را که می‌شناسیم، شایعه و- در سطوحی پایین‌تر- نامه‌های زنجیره‌ای هستند. اما در مورد شایعه و اندازه آن شرح چند نکته ضروری است. چنین می‌نماید که کوتاه‌ترین منش‌های موجود در سپهر فرهنگی، شایعه‌ها باشند. شایعه‌ها عناصر فرهنگی بسیار کوچکی هستند که مرتباً در زمینه تحولات فرهنگی زاده می‌شوند و پس از مدتی کوتاه منقرض شده و جای خود را به نسخه‌هایی جدید و نوظهور می‌سپارند.

به هر برش زمانی از هر نظام اجتماعی که بنگریم، مجموعه‌ای از منش‌ها را بازمی‌یابیم که در اطراف رخدادهاي تعیین‌کننده توزیع لذت و قدرت در آن جامعه تمرکز یافته‌اند. آن رخدادها، جذب‌کننده‌های پویایی سیستم را در برش زمانی مورد نظر ما تشکیل می‌دهند؛ یعنی گرانیگاه رفتاری سیستم اجتماعی در آن لحظه خاص، در این رخدادها خلاصه می‌شود. این جذب‌کننده‌ها، مانند آنچه در هر سیستم پیچیده‌ای رواج دارد، در طول زمان تغییر می‌کنند و متحول می‌شوند، اما همواره الگویی قانونمند و نظامی با قاعده از تحولات را رقم می‌زنند.

منش‌های متصل به این رخدادها، تفسیرهایی متنوع و معمولاً متعارض را شامل می‌شوند که معنای منسوب به آن رخداد مهم را به شیوه‌ای رقابتی در ذهن اعضای آن جامعه تعیین می‌کنند. اخبار، تحلیل‌های علمی و اظهار نظرهای رسمی، مشهورترین منش‌های سازمان‌یافته در اطراف این رخدادها هستند.

شایعه منشي کوتاه است که معمولاً ساختار معنایی‌اش به قطب علمی نزدیک‌تر است و معنایی روشن و دقیق (و معمولاً نادرست) را منتقل می‌کند. شایعه‌ها به شکلی پیوسته و همیشگی در اطراف جذب‌کننده‌های معنایی يك نظام فرهنگی تولید می‌شوند و با تغییر مکان این جذب‌کننده، اهمیت و ارزش خود را از دست می‌دهند. شایعه، در واقع نوعی انگل نرم اطلاعاتی است که در زوایای نادیده‌انگاشته‌شده سپهر دانایی افراد نشو و نما می‌کند و گسست‌ها و شکاف‌های ناشی از نادانی افراد درباره مسائل مهم را پر می‌کند. پویایی شایعه را با ابزارهای نظری گوناگونی مورد بررسی قرار داده‌اند (آلپورت و پستم، 1372). به کمک نظریه منش‌ها می‌توان بسیاری از الگوهای یافت‌شده در این مدل‌ها را به شکلی کاربردی‌تر بازتعریف کرد. از آنجا که بحث ما در اینجا به شایعه‌ها مربوط نمی‌شود، تنها در مقام مقایسه به گوشزد کردن این نکته بسنده می‌کنیم که کوچک بودن شایعه‌ها از این وابستگی‌شان به گرانیگاه‌های معنایی و سوارشدنشان بر اخبار رسمی ناشی می‌شود و مانند جوك‌ها ساختی خودبسنده، چندپهلوی و خودارجاع ندارند.

این دو ویژگی، یعنی خودبستگی و کوچکی، شاخص‌هایی هستند که جوك‌ها را به موضوعی بسیار مناسب برای تحلیل‌های فرهنگی تبدیل می‌کنند. نظریه منش‌ها، مدلی سیستمی از پویایی فرهنگ است که عناصر فرهنگی (منش‌ها) در آن نقشی کلیدی را ایفا می‌کنند. برای واریسی تجربی کاربرد این مدل، به ساختاری پایه و کمینه از عناصر اطلاعاتی نیاز داریم تا به کمک آن مفهوم منش را تعریف کنیم و باقی تحلیل‌های خود را بر مبنای آن طرح‌ریزی کنیم؛ به این ترتیب نیاز به رده‌ای از عناصر فرهنگی داریم که بتوان با تحلیل‌کردنشان به این ساختار کمینه دست یافت. 2 ویژگی به ظاهر متناقض جوك، آن را به نامزدي شایسته برای این کار تبدیل می‌کند. جوك از سویی آن قدر پیچیده است که بتواند به‌عنوان يك واحد همانندسازی مستقل عمل کند و از سویی دیگر چنان ساده است که به‌سادگی می‌تواند مورد واریسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

با این تفصیل، تصویری روشن‌تر از جوك به دست می‌آید. جوك، منشي است کوچک، عاطفی، روادار و نوشتنی که در پیوند با سیستم رمزگشایی معنا بدون آنکه شانس بقا را افزایش دهد، لذتی راستین به‌طور مستقیم تولید می‌کند و به این ترتیب با راهبردی کمی در سطح توده عوام به‌صورت افقی تکثیر می‌شود.

دکتر شروین وکیلی